

بازظهور ادبیات حرمسراییی در دوران پساترور: پرفروش‌هایی با طرح جلد  
زنان برقع‌زده  
زهرا طاهری<sup>۱</sup>

چکیده

مقاله حاضر به بررسی ظهور مجدد ادبیات حرمسراییی در دوران پساترور و بازنمود آن در نوع ادبی جدید "پرفروش‌های با طرح جلد زنان برقع‌زده" می‌پردازد. نویسنده با استفاده از رویکرد فمینیسم پسااستعماری و بهره‌گیری از نظریات منتقدانی نظیر لویناس در پی پاسخ به این پرسش بنیادی است که چگونه پس از یازده سپتامبر گفتمان نئوامپریالیسمی در تقابل با جریان "تنوع فرهنگی" و تاکید آن بر شمول "دیگری" ظاهر می‌شود و باتمركز بر وضعیت "زن شرقی" دیگر بار دوانگاره شرق/غرب را برجسته می‌کند؟ بدین منظور نویسنده باتمركز بر کتاب میاده (۲۰۰۳) نوشته جین سسون به بررسی گفتمان حاکم بر غرب پساترور می‌پردازد تا علل پیدایش تاریخی- فرهنگی و بازظهور ادبیات حرمسراییی را بررسی کند. چنین استدلال می‌شود که اگرچه غرب با انتشار بی‌سابقه این نوع آثار در دوران پساترور، دیگر بار مدعی ایفای "مسئولیت اخلاقی قوم سفید" نسبت به "زن شرقی" است، اما این گفتمان به‌ظاهر اخلاقی معطوف به غیر نه تنها به‌تغییر مفهوم "سوبژکتیویته" لیبرال منجر نشده، بلکه از تداوم گفتمان "هستی‌شناسانه امپریالیسمی" -یا "تقدم خود بر دیگری" - و در نتیجه آغار موج جدیدی از استعمارگری در غرب حکایت دارد.

**واژگان کلیدی:** پرفروش‌های با طرح جلد زنان برقع‌زده - "خود/دیگری" - سوبژکتیویته - یازده سپتامبر - "زن شرقی" - فمینیسم پسااستعمارانه، میاده

## مقدمه

از منظر بسیاری از منتقدان و نویسندگان حادثه یازده سپتامبر از چنان نقش تعیین‌کننده‌ای در تغییر گفتمان‌های سیاسی، فرهنگی و اخلاقی در غرب برخوردار است که امروزه می‌توان از آن به‌عنوان مهمترین حادثه قرن یاد کرد. به‌علاوه نقش ویژه این حادثه در بازنویسی مفاهیمی بنیادی نظیر "هویت امریکایی"، "امپریالیسم امریکایی"، "برتری امریکایی" و "خاص‌بودگی امریکایی" این حادثه را به‌امری فراموش‌نشده نه تنها در حافظه تاریخی ملت امریکا که در گفتمان تاریخی جهان تبدیل کرده است، واقعیتی که به‌اعتقاد بسیاری از محققان ناشی از فروپاشی توهم "شکست‌ناپذیری" و "برتری" امریکایی در عرصه بین‌المللی است. از این رو است که از نظر باتلر و دیگران حادثه برج‌های دوقلو پیش از آنکه اقدامی در راستای ترور اقتصادی و یا نظامی‌جامعه امریکا (همان‌طور که ژیزک در کتاب بیابان واقعیت به آن اشاره می‌کند) شمرده شود، تروری فرهنگی و روانی است.

بازتاب این امر در عرصه اجتماعی به‌صورت جلوه‌های وطن‌پرستانه در امریکا (اهتزاز پرچم امریکا در فراز مراکز عمومی) و "اسلام‌هراسی" ظاهر می‌شود؛ اما این امر پایان مساله نیست. از نظر بسیاری از منتقدان بیشترین تاثیر واقعه در حوزه فرهنگی جامعه امریکا مشاهده می‌شود. بعد از یازده سپتامبر کمترین اثر سینمایی، ادبی و نمایشی تولید می‌شود که درون‌مایه، صحنه یا پس‌زمینه‌ای مرتبط با واقعه یازده سپتامبر نداشته باشد، به این واقعه اشاره نکند و یا در گذاری به گذشته احتمال وقوع آن را پیش‌بینی نکند. در تمامی این آثار قهرمان داستان در فضایی از ترس و ترور ناگزیر از مواجهه با دشمنی نامرئی است که پیوسته در پی توطئه‌چینی علیه جامعه امریکایی و ایجاد رعب و وحشت عمومی است. در اغلب موارد این رویارویی و خنثی‌سازی طرح دشمن فرضی به‌سلب و یا نادیده گرفتن حقوق انسانی "دیگری" امریکایی—که در اغلب این آثار بنیادگرایان مسلمان هستند—منجر می‌شود؛ امری که با داعیه "دموکراسی" و مقوله حقوق به اصطلاح بشر امریکایی هم‌خوانی ندارد و بیش از پیش منبع تهدیدی علیه وجه آزادی‌طلبانه امریکایی در سطح بین‌الملل به شمار می‌رود.

در چنین فضایی جامعه امریکایی بیش از هر زمان نیازمند آثاری است که بتوانند رفتار سرکوبگرانه غرب نسبت به "دیگری" مسلمان را از بعد اخلاقی توجیه کنند. در این راستا می‌توان به آثار جین سسون، نویسنده پرفروش امریکایی، اشاره کرد؛ وی

در اثر پرفروش خود میاده: دختر عراق (۲۰۰۳) ضمن "بازنمایی" زندگی زن مسلمان شرقی، نقطه نظر حاکم بر غرب پساترور را در رابطه با مقوله‌های "اخلاق" و "دیگری" به خوبی ترسیم می‌کند. این جستار با تمرکز بر گفتمان پسااستعماری و مقوله "دیگری" غرب از یک سو و با بررسی چگونگی ارتباط مفهوم "اخلاق" با گفتمان "قدرت" و سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی حاکم بر غرب پساترور از سوی دیگر می‌کوشد، علاوه بر تعریف نوع ادبی پرفروش‌هایی با طرح جلد زنان برقع‌زده و ویژگی‌های این نوع آثار، به تبیین چگونگی استفاده از این آثار در راستای توجیه اخلاقی "جنگ علیه ترور" بپردازد و به این پرسش‌های بنیادی پاسخ دهد که کارکرد استراتژیک تصویر زن شرقی برقع‌زده روی جلد این آثار چیست؟ چگونه سسون از نقش محوری زن شرقی در بازتولید گفتمان "امپریالیسم هستی‌شناسانه" و پررنگ کردن مرزهای نژادی و ارضاء برتری طلبی امریکایی استفاده کرده است؟ و در آخر چگونه فمینیسم شرق‌شناسانه توانسته است از فلسفه اخلاقی "مبتنی بر دیگری" لویناس در راستای تحکیم گفتمان انسان‌گرایانه لیبرالیسمی و در نتیجه تقدم دیگربار "خود بر دیگری" در غرب بهره بجوید؟

### پیشینه تحقیق

شهرت ادبی جین سسون بیش از پیش مرهون آثار وی درباره زنان شرقی، به‌ویژه زنان خاورمیانه، است. اما آنچه آثار سسون را متمایز می‌کند رویکرد شرق‌شناسانه آثار این نویسنده و تلاش نویسنده در راستای انعکاس نگاه جامعه شرقی نسبت به زن است که می‌کوشد با تکرار کلیشه‌های شرق‌شناسانه بیش از پیش به تحقیر زن شرقی و برتری زن غربی اذعان می‌کنند. در این راستا می‌توان به مقاله‌هایی نظیر مقاله ویجی مهتا و آرتی ماهجان تحت عنوان "باور زنان به خرافات، خواب و جادو" (۲۰۱۷) اشاره کرد. آنیلا چاندران نیز درباره وضعیت خشونت در عراق مقاله‌ای تحت عنوان "ترومای ویرانی افسارگسیخته: گذار جین سسون در روزهای تاریک حکومت صدام حسین" (۲۰۱۳) نوشته است که کمابیش در همین راستا است. اما آنچه این جستار را متمایز و برجسته می‌سازد از یک سو رویکرد انتقادی این جستار نسبت به "بازنمایی" وضعیت زن شرقی و تلاش بر واشکنی ساختار سلسله‌مراتبی زن غربی/زن شرقی با تکیه بر اصول فلسفه اخلاق لویناسی است؛ فلسفه‌ای که، علی‌رغم تلاش در راستای گسترش

اصل تساوی اجتماعی در دوران جنگ سرد و پسااستعمار، با خوانشی وارونه از سوی منتقدان غربی به دستاویزی علیه "دیگری" غرب بدل شده است. از سوی دیگر، در این جستار تاثیر حادثه یازده سپتامبر در بازظهور ادبیات حرمسرای در دوران پساترور نیز مورد بررسی قرار گرفته است تا به نقش ادبیات و هنر به عنوان "ابزاری نرم" در بازآفرینی نئوامپریالیسم جدید پرداخته شود.

## بحث و بررسی

### پرفروش‌هایی با طرح جلد زنان برقع‌زده

وقتی ساموئل هانتینگتون (Samuel Huntington) مقوله "برخورد تمدن‌ها" را در کتابی با همین عنوان در سال ۱۹۹۶ مطرح کرد، کمتر کسی باور داشت که قرن بیست و یکم دیگر بار شاهد بروز نسخه جدیدی از جنگ‌های صلیبی خواهد بود. اما در همان زمان منتقدان بسیاری (از جمله ادوارد سعید) تاکید کردند که تمرکز هانتینگتون بر بازنمایی اسلام به‌منزله "دشمن دیرینه غرب و ارزش‌های غربی نظیر دموکراسی و آزادی فردی" بسیار متعصبانه و خطرناک است و دیدگاهی دوقطبی و سلسله‌مراتبی از جهان را برجسته می‌کند (صبرا به‌نقل از: برول ۲۱۰). از این رو، این امر که دولت امریکا پس از وقوع حادثه یازده سپتامبر با استناد به این کتاب به توجیه جنگ با افغانستان و عراق پردازد بسیار دور از ذهن به نظر نمی‌رسید. اما به گفته آدام صبرا (Adam Sa-bra) آنچه شعله‌های اسلام‌هراسی را در غرب پساترور برافروخته‌تر کرد بازنویسی دوباره نظریه برخورد تمدن‌ها از سوی برنارد لوئیس (Bernard Lewis) بود. لوئیس پس از حادثه تروریستی ۹/۱۱ در کتاب چه مشکلی پیش آمد؟ برخورد بین اسلام و مدرنیته در خاورمیانه (۲۰۰۲) دیگر بار مقوله برخورد تمدن‌های غرب و شرق را در اذهان عمومی برجسته می‌کند (به نقل از: برول ۲۱۱). اهمیت کتاب لوئیس صرفاً به زمان انتشار آن مربوط نمی‌شد، بلکه بیش از هر چیز در "اقبال شدید مردم عامه ناآگاه به خواندن کتاب‌هایی اینچنین ریشه داشت تا شاید به‌درک بهتری از حوادث موجود کمک کند" (همان ۲). تاثیر گسترش این تفکر دوقطبی را می‌توان پررنگ‌شدن بیش از پیش مرزهای نژادی، پیچیده‌شدن مقوله "تعلق ملی" و محدودکردن فرهنگ اسلامی برشمرد؛ اما از منظر کاترین برول (Catherine Burwell) مهمترین تاثیر این تفکر را می‌توان در عرصه فرهنگ و ادب غرب پس از ترور مشاهده کرد (۲۰۹)؛ چراکه مقوله "خواندن"

همواره امری سیاسی است که، به‌گفتهٔ برول، "هرگز نمی‌تواند از گفتمان‌های قدرت، برتری‌جویی، انحصارطلبی و تشخیص اجتماعی مجزا باشد" (۲۱۰). به‌دیگر سخن، تحت تاثیر گفتمان‌هایی از این دست است که اقبال عامه در یک دوران به خواندن آثاری خاص جلب می‌شود تا "افق‌های انتظار" ویژه‌ای در خواننده شکل گیرد" (همان ۲۱۵). در واقع خواننده غربی، در حالی که تحت تاثیر نظریه "برخورد تمدن‌ها" و فضایی مبتنی بر کلیشه‌های استعماری است با این آثار آشنا می‌شود و "آنها را بر اساس روایت از پیش‌نوشته شده جهان غرب (در ذهنش) بازنویسی می‌کند،" بطوریکه کلیه این آثار تعبیری ساده شده از نظریه "برخورد تمدن‌ها" انگاشته می‌شود که در تمامی آنها اسلام منبع "بنیادگرایی"، "توتالوریسم"، "سنت" و "سرکوب" است (همان ۲۱۲) و متون تاریخی مختلف به‌حجم بی‌شکلی (از اطلاعات) تقلیل می‌یابند، هر متن خاصی می‌تواند به‌منزلهٔ انعکاسی از "حقیقت" درباره گروهی بزرگ و نامتجانس تلقی شود. بنابراین خواندن یک کتاب درباره زنی افغانی یا ایرانی نه تنها می‌تواند برای "شناختن" این دسته از زنان کافی تلقی شود، بلکه می‌تواند برای "شناخت" تاریخ خاورمیانه و (تاریخچه) سرکوب زنان آن نیز کافی باشد. نظریه "برخورد تمدن‌ها" می‌تواند مشکل‌زا باشد، چراکه وابسته به‌خوانشی است که خود بر پایه کلیشه‌های نژادی است (همان ۲۱۱).

در نتیجه در دورانی که نژادپرستی، به‌گفته منتقدانی چون کریستوفر کلدول (Chris-topher Caldwell)، امری ابلهانه به‌نظر می‌رسد، "اسلام‌هراسی" چنان شدت می‌گیرد که خود به‌نوعی "عرف عامه" تبدیل می‌شود (به‌نقل از لنتین و تیتلی ۵۱). به‌تبع آن موج جدیدی از اسلام‌ستیزی در غرب ظهور می‌کند که دیگر بار در پی بازتولید سیاست‌های برتری‌جویانه "غرب" در ابعاد اخلاقی و فرهنگی است. مولفه‌های این نظام همان کلیشه‌های رایج استعماری هستند که "معیار ارزش‌ها و قوانین" حاکم شمرده می‌شوند و با نگرشی فراتاریخی و فراجغرافیایی تمام مسلمانان را در "هویت جمعی" اعراب بادیه‌نشین جمع می‌بستند، "اعرابی شترسوار، خطرناک، هرزه با بینی عقابی که ثروت بی‌اندازه‌شان توهینی به تمدن واقعی بود" (سعید ۱۰۹). پیامد تعمیم گسترده اسلام و مسلمان با بدویت‌گرایی و فرهنگ بادیه‌نشینی پررنگ شدن دوباره حقوق زن مسلمان و مرکزیت مساله حجاب بود. چراکه "از منظر غرب" (و در گفتمان استعماری) "حجاب" — "به‌منزله بارزترین وجه تفاوت و حقارت جوامع شرقی — سمبل استثمار زنان (و

یا به زبان امروزی، نماد تحقیر ایشان از جانب اسلام) و عقب ماندگی جوامع مسلمان به شمار می‌رفت" (احمد به نقل از: نارایان ۱۵۲). به بهانه این جریان آزادی طلبانه و حس "مسولیت سنگین مردان سفید" (white men's burden) نسبت به گسترش تمدن و رهایی خواهر مسلمان از زندان حجاب است که امریکا به افغانستان حمله می‌کند؛ حال آنکه غرب سال‌ها در برابر حاکمیت طالبان سکوت اختیار کرده است. تناقضی که به گفته آن برادسکی (Anne Brodsky)، از نوعی تقلیل هستی‌شناختی در رویارویی با مساله افغانستان حکایت دارد و فی‌نفسه چهره دیگری از کلیشه‌های فمینیسم شرق‌شناسانه ارائه می‌دهد:

روزگاری بود که هیچ قلمی روی کاغذی نمی‌لغزید تا [...] وقایع افغانستان را منعکس کند. هیچ فیلم‌سازی برای نمایش واقعی سرکوب مردمان ما فیلم نمی‌ساخت و وجدان هیچ کشور و یا دولتی به آن اندازه بیدار نشده بود که برای تغییر اوضاع افغانستان اقدامی کند. بعد از گذشت سال‌ها آگاهی از تراژدی مردمان سرزمینم، فقط [گویا] واقعه یازده سپتامبر بود که دولت‌ها و ارگان‌ها را به انجام اقدامی وادار کرد؛ اگرچه ادعای آنها برای این اقدام اخیر، نگرانی درباره اوضاع افغانستان و آزادی زنان افغان بود...؛ اما به نظر می‌رسید تراژدی کشور ما به‌ایماژی صرف از گروه طالبان، برقع و یا دوره پنج سال‌های از تاریخ کشور ما تقلیل یافته بود... (۹).

از نظر برادسکی اگرچه فمینیسم غربی می‌کوشد حمله همه‌جانبه به افغانستان را در راستای تلاش‌های به اصطلاح بشردوستانه و همدردی با "خواهران شرقی" خود تعبیر کند، اما این امر، در واقع، به تثبیت تصویر کلیشه‌ای از این زنان به‌منزله "دیگری" غیرمتمدن و بربر "زن غربی می‌انجامد و نظریه "برخورد تمدن‌ها" را توجیه می‌کند (بر ول ۴۵). به علاوه، توجیه مناسبی را برای انتشار گسترده آثار ادبی و مستند (نظیر شرح‌حال‌ها و سفرنامه) با محوریت زن مسلمان در غرب پساترور فراهم می‌کند؛ این آثار با ارائه تصویری بزرگنمایی شده از چهره زن شرقی برقع‌زده بر روی جلد اصلی خود چهره‌ای جذاب و در عین حال غریب را به نمایش می‌گذارد که به گفته رینا لوئیس (Reina Lewis) هر خواننده سفیدی پوستی را به‌خود جلب می‌کند:

نمی‌شود تکذیب کرد، موضوع حرم موجب فروش کتاب‌ها می‌شد. از قرن هیجده تا به‌امروز هر کتابی که به‌نحوی به مفهوم حرم مرتبط بود فروش داشت؛ خواه درباره

زندگی در حرم باشد، خواه درباره ملاقات و یا فرار از آن. ناشران این موضوع را به‌خوبی می‌دانستند؛ فروشندگان کتاب هم از آن آگاه بودند؛ [حتی] خوانندگان و نویسندگان هم به آن پی‌برده بودند... [از این رو] سعی می‌شد به‌نحوی زیرکانه عناوینی مهیج برای کتاب‌ها انتخاب شود، [عناوینی] که شامل کلماتی چون "حرم"، "ترکی"، "عربی" و یا "پرنسس" باشند و تصویری از حجاب و برقع را در طرح جلدشان به‌نمایش بگذارند (۱۲).

در راستای گسترش چنین گفتمانی بود که "پرفروش‌هایی با طرح جلد زنان برقع‌زده" (veiled bestsellers) در غرب پساترور محبوبیت می‌یابند. این پرفروش‌ها که ریشه در فانتزی‌ها "شرق‌شناسانه" کلاسیک دارند، شرح روایت زندگی زنان کشورهای به‌اصطلاح عقب‌مانده مسلمان هستند که به‌علت "اصالت، فضای درماتیک تصویرشده در آنها و مکان‌های عجیب" همواره مورد ستایش خواننده غربی بوده‌اند (ویتلاک ۹۵). اگرچه می‌توان نخستین ظهور این نوع ادبی را به ادبیات "حرم‌سرای" (Harem litera-ture) در آغاز دوران استعمار و پیشتر از آن به داستان‌های هزار و یک شب شهرزاد نسبت داد، اما در جریان یازده سپتامبر و اسلام‌هراسی حاکم بر غرب محبوبیت این نوع ادبی به اوج می‌رسند.

روایان این آثار به اصطلاح مستند از یک سو روشنفکران شرقی سکولار ساکن غرب هستند که به‌تشریح وضعیت مشرق زمین می‌پردازند و از دیگر سو فعالان فمینیسم غربی که در شرح حال خود از زنی شرقی در مجموع می‌کوشند که به‌وحشی‌گری و عقب‌ماندگی جامعه مردسالار مسلمان اشاره کنند (ویتلاک ۵۵). به‌گفته جیلن ویتلاک (Gillian Whitlock) این آثار حداقل یکی از این دو ویژگی زیر را دارا هستند: نخست اینکه این آثار در عنوان خود به‌طور مستقیم و یا تلویحی به‌واژه حجاب و یا کلمات تداعی‌کننده آن اشاره می‌کنند؛ دیگر آنکه طرح جلد این آثار تصویری مستند از زنی محجبه و برقع‌زده با چشمان کحل اندود است که در نمایی نزدیک در وسط جلد کتاب علاوه بر القای "الذت بصری" و تداعی تجارب ماجراجویانه شرق‌شناسانه، با مرکزیت قراردادن برقع دست‌دوز سعی در پررنگ کردن بدویت جوامع اسلامی دارند تا از این طریق "مداخله خیرخواهانه" را در اذهان جهانی جایگزین "رویکرد نظامی تجاوزکارانه" استعمار کنند (همان ۹۱). از نظر ویتلاک انتشار و فروش گسترده این آثار (در نتیجه عنوان "پرفروش‌ها") در "غرب" پساترور صرفاً "مصدیقی" عامه‌پسند است که

می‌کوشد "حمله نظامی" به شرق مسلمان را "به نام آزادی زنان در بند بنیادگرایی اسلامی" توجیه کند (۲۵).

### فلسفه اخلاق لویناس و چهره "دیگری"

فلسفه لویناسی گفتمانی مبتنی بر مقوله "دیگری" است. لویناس، فیلسوف پدیدارشناس معاصر، در کتاب معروف خود تمامیت و نامتناهی (۱۹۷۹) در بخشی تحت عنوان "چهره دیگری" (The Face of the Other) به تفصیل به تشریح موضوع "دیگربودگی" پرداخته و حادثه ملاقات با "دیگری" را در مرکزیت مبحث خود قرار داده است. از نظر لویناس، "دیگری" هرچیز یا هرکسی غیر از "من" است (به نقل از: بانسوسا و ژانیکو ۲) که ملاقات با او ویژگی خاصی را درباره "من" آشکار می‌کند: آنکه "دیگری" چنان تاثیری بر "من" می‌گذارد که شبیه به تاثیر هیچ چیز یا هیچ نیروی در جهان نیست و ادراک شناختی "من" از "دیگری" به منزله "دیگری من" (alter ego) بر پایه مشاهده بصری قابل شکل‌گیری است (همان). در چنین حالتی است که "من" متوجه می‌شود که "دیگری" انسانی شبیه به "خود" است که عملکردی مشابهی نیز دارد (همان). در زمان مواجهه است که "من" ناگهان احساس مسولیتی خاص می‌کند، اینکه باید پاسخگوی کسی یا چیزی باشد، بدون آنکه حتی درخواستی از سوی "دیگری" صورت گرفته باشد. با پاسخ "من" به این درخواست نخستین دیالوگ و گفتگو شکل می‌گیرد و انسان برای نخستین بار به "فرای خود" (transcendence) می‌رود و نامتناهی بودن را تجربه می‌کند. از این رو است که لویناس ارتباط بین فردی را امری "اخلاقی" بر می‌شمرد. به دیگر سخن، اگر مبنای اخلاق در گفتمان انسان‌گرای لیبرال توجه به حق حیات "دیگری" باشد، با برجسته شدن مقوله "دیگری" و تجربه جهانی ماوراء "خود"، فرد ناگزیر از زندگی اخلاقی است.

اما نکته قابل تامل آن است که حس مسولیت "من" در قبال "دیگری" از کجا نشأت می‌گیرد؟ از نظر لویناس پاسخ در "نگاه خیره" "دیگری" به "من" است. نگاه خیره "دیگری" چنان "پرسش‌گر" و "الزام‌آور" است که ناخودآگاه "من" را تحت تاثیر قرار داده و به واکنش وامیدارد. چهره "دیگری" با "من" صحبت می‌کند و آن را به آغاز رابطه دعوت می‌کند (لولین ۱۹۸). در واقع چهره "دیگری" با تمام نیاز و برهنگی به "من" التماس می‌کند که "مرا نکش" و از آن تقاضای عدالت دارد (همان ۲۹۴). چراکه



چهره بیش از همه عریان است و اگرچه عریانی‌اش مؤثر و مطبوع است در عین حال تهی‌دست‌ترین است. نوعی فقر ذاتی در چهره وجود دارد. کوشش آدمی برای مخفی کردن این فقر با قیافه گرفتن، با ادا در آوردن، مؤید همین نکته است: چهره بی‌حفاظ و در معرض تهدید است تو گویی ما را به انجام عملی خشونت بار دعوت می‌کند. در عین حال چهره همان چیزی است که ما را از کشتن منع می‌کند. (لوییناس ۱۰۰)

در واقع برهنگی این چهره به معنای نیازمندی آن است. شناخت "دیگری" تشخیص این گرسنگی در وی است و "شناخت" وی به معنای بخشش به "دیگری" است. در پی این امر حضور "دیگری" یادآوری این موضوع است که "من" مالک مطلق جهان نیست. "دیگری" خودش را در مقاومت چشمان بی‌دفاعش عرضه می‌کند و با این عمل آزادی "من" را به چالش می‌کشد (همان). در برابر چهره "دیگری"، "من" بیش از همیشه از خود انتظار دارد (همان ۲۹۵). بنابراین اگرچه منظور لوییناس از "چهره" همان صورت فرد است اما صورت نه به منزله یک ابژه هنری یا جسمانی، بلکه مراد از مواجهه با "چهره دیگری" درک حضور پویای فردی دیگر است، واقعیتی انکارناپذیر که نمی‌توان آن را به‌تصویر یا فکری خاص تقلیل داد و این نشانه "نامحدودبودن" "دیگری" است (همان ۲۹۰). اگرچه می‌توان حضور "دیگری" را در شکلهای متفاوت تجربه کرد، اما تاکید لوییناس بر چهره "دیگری" به علت "آسیب‌پذیری و شفافیت غیرقابل مقایسه آن با دیگر جنبه‌های حضور است" (همان ۶۶)؛ چراکه "چهره" در واقع "تقدم" "دیگری" بر "من" را متذکر می‌شود "و این آغاز اخلاق است (همان ۵۰). از نظر لوییناس چنین دگراندیشی و چهره به چهره شدن است که در تقابل با عقلانیت مدرن و رویکرد "هستی‌شناسانه" آن، که به فراموشی "دیگری" انجامیده است، "ما را به صلح و عدم خشونت فرامی‌خواند و می‌تواند پاسخی به بحران‌های اخلاقی موجود در عصر برخورد تمدن‌ها باشد" (به نقل از: بانسوسا و ژانیکو). از این رو است که کریچلی معتقد است "اخلاقیات لوییناس نوعی از انسان‌گرایی است که انسان‌گرایی ناظر بر دیگری نامیده می‌شود. در واقع هدف این گفتمان ضدانسان‌گرا یا پساساختارگرا پایین آوردن انسان یا سوژه از جایگاه امپریالیسمی آن در طول تاریخ است" (به نقل از: منفرد سعید و بزوده ۲۳۷)

در چنین حالتی است که می‌توان ادعا کرد که اگر فلسفه لوییناس تلاش کرده است

با مرکزیت قراردادن "دیگری" تعریف جهان‌شمولی از "اخلاق" ارائه دهد که زمان‌مند و جغرافیامحور نیست، گفتمان نئوامپریالیسم غربی با تمرکز بر "چهره دیگری" — در اینجا زن غیرغربی — در این نوع آثار "اخلاق" را تا سر حد گفتمانی سیاسی تقلیل می‌دهد، به طوری که "اخلاق" تبدیل به مفهومی کاملاً سیاسی می‌شود. از منظر جوڈیث باتلر (Judith Butler) "مقولهٔ اخلاق تا جایی می‌تواند از سیاست و ساختار قدرت متمایز باشد که از یک سو مبتنی بر گفتمان "قدرت" نباشد و از سوی دیگر تحت تاثیر ساختار قدرت تغییر یا خالی در آن صورت نپذیرد" (۵). از آنجا که در عصر حاضر "انواع روابط اخلاقی ممکن با "خود" و "دیگری" زاینده هنجارهای اجتماعی است و این نوع هنجارها نوشته ساختار قدرت هستند، می‌توان گفت که امکان تعریف جهان‌شمولی از اخلاق در عصر حاضر با تکیه بر نئولیبرالیسم انسان‌گرای غربی امری آرمانی و دور از ذهن است؛" چراکه بر خلاف گفتمان لیبرالیستی، اخلاق مبتنی بر احترام به شان انسانی است: به این معنا که انسان فی‌نفسه مقدس است و خود هدف است تا وسیله (لویناس به نقل از: عبدالله نژاد ۶). در واقع اخلاق دربرگیرندهٔ نوعی حس مسولیت است، "چیزی که من به لحاظ انسانی قادر به پردازش نیستم. این وظیفه یا مسولیت مبین حیثیت و شرافت موجودی یکتاست. من فقط بدین اعتبار من هستم؛ آن هم منی جایگزین ناپذیر که مسئولم" (لویناس ۱۱۷).

لیکن آنچه بررسی فلسفه لویناس را در ارتباط با "پرفروش‌هایی با طرح جلد زنان برقع‌زده" اجتناب ناپذیر می‌کند، و مورد تاکید این مقاله نیز هست، قراردادن ریشه‌های اخلاق در ارتباطات بین‌فردی و تاثیر "دیگری" بر چگونگی واکنش اخلاقی "من" است؛ بدین معنی که اگر از منظر لویناس "من" متأثر چهره "دیگری" است که به واکنش‌های اخلاقی مجبور می‌شود. اما این نوع واکنش، از نظر باتلر، می‌تواند تحت تاثیر چگونگی نمایش چهرهٔ موجود تغییر کند (۵). به دیگر سخن، اگر لویناس مقوله اخلاق را وابسته به تاثیر "چهرهٔ دیگری" بر "من" اعلام می‌کند، از نقطه نظر باتلر موضوع چگونگی "بازنمایی" این چهره‌ها در القای واکنش اخلاقی خاص نیز باید مورد توجه قرار گیرد؛ چراکه تحت تاثیر فرایند چگونگی ساخت سوژه و جهت‌گیری روند "بازنمایی" در راستای "انسان‌نمایی" و یا "اهریمن‌سازی" سوژه مورد نظر واکنش‌های اخلاقی متفاوتی می‌تواند رقم خورد. در چنین شرایطی است، که به گفتهٔ باتلر، مقولهٔ متأثر از نحوهٔ "بازنمایی" چهرهٔ "دیگری" می‌تواند به امری کاملاً سیاسی تبدیل می‌شود؛ چرا

که از منظر لویناس احساس بر فهم و حتی اراده مقدم است و همه چیز را "از دیدگاه احساس و عاطفه که به تعبیر خودش پیش‌آغازین هستند می‌بیند" (لویناس به نقل از: عبدالله نژاد ۱۱). این حساسیت از آنجا پیش‌آغازین شمرده می‌شود "چون هنوز مضمون پردازی نشده است. همین حساسیت مادی و جسمانی باعث می‌شود که سوژه درد و رنج را در چهره دیگری حس کند و بتواند به آن پاسخ دهد" (همان ۱۲). اما از آنجا که مقوله باز‌نمایی و "خود-وانمایی" و یا باز‌نمایی "دیگری" به‌گفته اسپواک (Spivak) این حس پیش‌آغازین را از بین می‌برد، انتظار شکل‌گیری واکنش اخلاقی در خواننده غربی امری بعید به نظر می‌رسد. از این رو تنها راه فرا رو، به‌چالش‌کشیدن و "واشکنی" آن است (۷۷).

### میاده و گفتمان باز‌نمایی

جین سسون کتاب میاده: دختر عراق را در سال ۲۰۰۳ مصادف با حمله امریکا به عراق منتشر کرد. سسون در این اثر، که مانند دیگر آثار این نویسنده زندگینامه است، به‌شرح زندگی میاده زن جوان عراقی می‌پردازد. آغاز آشنایی سسون و میاده مربوط به سفر سسون به عراق در سال ۱۹۹۸ میلادی است. میاده روزنامه‌نگاری برجسته از خانواده‌ای سرشناس است که به همراه دو فرزند خود در عراق زندگی می‌کند. تسلط میاده به زبان انگلیسی باعث می‌شود که در این سفر نقش مترجم سسون را بازی کند. میاده صاحب یک چاپخانه است و به‌دلیل رابطه قوی خانواده‌اش با رژیم بعث، با وجود خفقان و سختی شرایط، زندگی خوبی را سپری می‌کند. اما سسون پس از گذشت یک سال از سفرش به عراق متوجه می‌شود که میاده به‌اتهام نشر مطالبی ضد رژیم بعث از سوی پلیس امنیتی عراق دستگیر و به‌زندان البدلیات عراق منتقل شده است. بخش اعظم روایت سسون به‌وضعیت میاده و هم‌سلولی‌های وی، یا "زنان سایه"، (Shadow women) در زندان و شکنجه آنها مربوط است. با آنکه میاده بیش از یک ماه در زندان به‌سر نمی‌برد و در همان زمان هم کمترین شکنجه را تجربه می‌کند، اما سسون با برجسته کردن داستان زندگی "زنان سایه" و تمرکز بر رنج‌های ایشان قبل و در طول دوران زندان و تاکید بر سرنوشت نامعلوم آنها تصویری تیره و خشن از وضع زنان در عراق تحت سلطه صدام ترسیم می‌کند.

سسون در ابتدای روایت مانند یک پاسدار حقوق بشر می‌کوشد با ارائه گزارشی

دقیق از بازدیدهای خود از مناطق مختلف عراق حقوق پایمال شده زنان و کودکان رنج‌کشیده عراقی را به تصویر کشید. در واقع اثر سسون در تلاش است تا با روایتی به اصطلاح مستند هجوم امریکا به عراق به بهانه "ریشه‌کنی تروریسم (میاده ۱۲) را توجیه و خواننده را با سیاست‌های جنگ‌طلبانه امریکا در منطقه همراه کند:

با چشمان خودم شاهد بودم که صدام حسین عراق را به قفسی بزرگ تبدیل کرده بود. به نظر می‌رسید که هر عراقی هر لحظه منتظر بود تا با تصویری باطل از سوی رژیم عراق دستگیر و شکنجه شود. حکومت صدام دائمی به نظر می‌رسید و مردم کمترین امیدی به دستیابی به آزادی نداشتند. (میاده ۱۱)

روایت اولیه کتاب از نقطه نظر اول شخص است، اما در زمان شرح زندگی میاده، زوایه دید به‌سوم شخص دانای کل تغییر می‌کند، به‌طوری‌که داستان در روایتی کاملاً فمینیسمی به شرح زندگی میاده، زن چهل و چهار ساله عراقی، می‌پردازد؛ روایتی که در آن زن مسلمان عرب در قالب قربانی مردسالاری معرفی می‌شود؛ در جامعه تصویر شده از سوی سسون برتری‌جویی مردها آنقدر شدید است که امنیت اجتماعی حتی برای زن مستقل و تحصیلکرده‌ای چون میاده فقط در سایه حضور یک مرد-خواه پدر و خواه شوهر-تعریف می‌شود؛ از این رو زنان تنها یا سرپرست خانوار از کمترین امکان برای یافتن شغل و تجربه زندگی موفق برخوردارند: "برای لحظه‌ای میاده درصدد بود داد و فریاد راه بیان‌دازد یا فرار کند، اما (دیگر) پدرش مرده بود و مطلقه‌ای بیش نبود. میاده در خانواده‌اش مردی نداشت که از او حمایت کند" (میاده ۲۳)، پس به‌ناچار می‌پذیرد که با افسران نیروی امنیتی عراق برود. بازنمایی وابستگی زن شرقی به‌نظام مردسالار بیش از آنکه بر درد و رنج آنها تاکید کند، استقلال و آزادی زن غربی را پررنگ می‌کند. از این رو استقلال مالی و موفقیت میاده با حضور اروپایی‌ها در عراق فراهم می‌شود. وقتی مایکل سیمپکین (Michael Simpkin)، برنامه‌ساز تلویزیون انگلستان، به‌عراق می‌آید، میاده را به‌عنوان مترجم هم‌زمان استخدام می‌کند و دستمزد بالایی به وی می‌پردازد. گویا دوباره مرد اروپایی چون شوالیه رومانسهای شرق‌شناسانه وارد داستان می‌شود و برای نجات "خواهر شرقی" خود از چنگال مرد شرقی تلاش می‌کند. جنبه دیگر اثر سسون که آن را به‌روایت‌های شرق‌شناسانه کلاسیک نزدیک می‌کند، تاکید سسون بر "واقعی بودن" (truthfulness) این روایت است. مانند بسیاری از شرح‌حال‌ها، سسون در ابتدای کتاب اعلام می‌کند که نوشتن این اثر پیشنهاد خود میاده

پس از فرار از عراق به اردن است؛ میاده، به‌عنوان تنها فردی که تمام زوایای (زندگی در) عراق "از قصرهای صدام گرفته تا اتاق‌های شکنجه - را تجربه کرده است" (میاده ۱۵) از سسون می‌خواهد که پس از فرار خویش ماجرای زندگی وی را روی کاغذ آورد تا "جهان را با حقیقت زندگی عراقی‌ها آشنا کند" (میاده ۱۶)؛ شاید به‌همین علت است که سسون این اثر را روایت واقعی از "دستگیری، شکنجه و فرار میاده" می‌نامد (میاده ۱۸). افزون بر آن، دیگر ویژگی که به‌گفته‌ی کلر بردفورد (Clare Bradford) این اثر را در زمره ادبیات حرمسرای قرار می‌دهد قهرمان زن این اثر است. در چنین داستان‌هایی زن شرقی در قالب فردی استثنایی و خاص به‌تصویر کشیده می‌شود که از سنت‌های فرهنگی خود کاملاً فاصله گرفته و بیش از پیش به "ما" (زن غربی) نزدیک شده است (۵۵). قهرمان زن رومانس‌های شرق‌شناسانه تمایل فراوانی به‌انجام فعالیت‌های مردانه (چون تجارت) دارد و به‌همین دلیل از زنانگی شرقی و مقوله‌های مرتبط با آن نظیر خانه‌داری، شوهرمداری و یا مسولیت‌های متعارف ازدواج غالباً گریزان است (همان)؛ این زنان معمولاً در نحوه‌ی پوشش خود آخرین مد روز را به تن می‌کنند و جزء شیک‌ترین زنان جامعه خود محسوب می‌شوند. از نظر این گروه از زنان حجاب به منزله "روی آوردن به سنت‌های انسان‌های نخستین است" (میاده ۲۰۷) و جایگاهی در جامعه مدرن ندارد.

تا آنجاییکه وقتی فرار میاده از عراق تنها با ازدواج مجدد با همسر سابقش سلام (Salam) ممکن است، میاده از آن به بدترین حادثه زندگی‌اش یاد می‌کند. اما با وجود تمام تفاوت‌های میاده از "آنها" (زن شرقی)، میاده مانند دیگر زنان شرقی فردی حيله‌گر و فریبکار بازنمایی می‌شود که در راستای رسیدن به اهدافش از هیچ کاری فروگذار نیست؛ به‌طوری‌که ناخودآگاه شهرزاد قصه‌های هزار و یک شب در ذهن خواننده تداعی می‌شود. به‌عنوان مثال وقتی میاده بعد از آزادی در پی رساندن پیام "زنان سایه" به گوش خانواده‌هایشان است به دلایل امنیتی از تلفن عمومی برای برقراری تماس استفاده می‌کند، ولی به منظور فریب اپراتور شنود مکالمات به کمک فرزندان، علی و فی (Ali and Fay)، طرحی می‌ریزد که اپراتور را به بهانه خوردن کیک از اتاق شنود دور کند تا بتواند به راحتی صحبت کند (میاده ۳۲۲).

لازم به‌ذکر است که گفتمان شرق‌شناسانه نوین موجود در اثر سسون صرفاً در محتوای آن منعکس نمی‌شود؛ بلکه بخش اعظم این گفتمان پیش از هر چیز مرهون

طرح جلد اثر و عبارات به‌کار رفته در روی مجلد آن است، تصویری که به‌گفته ویتلاک نه تنها توجه کلیه مخاطبان غربی را به‌سمت "برقع" جلب می‌کند، بلکه از همه برای آزادی زن مسلمان درخواست کمک می‌کند: "چگونه یک مصرف‌کننده غربی لیبرال که هیچ چیزی بیش از آزادی و متمدن‌سازی برایش خوشایندتر نیست می‌تواند از این درخواست چشم‌پوشی کند؟" (۵۵) از منظر ویتلاک گفتمان مورد نظر این تصاویر همان گفتمان نئوامپریالیسمی حاکم بر غرب پس از ترور و تلاش در راستای آزادی زن مسلمان و حذف حجاب است (همان). اثر سسون در می‌کوشد تصویری یکپارچه و ساده‌انگارانه از موقعیت زن مسلمان و مقوله حجاب ارائه دهد؛ تصویری که از یک سو علاوه بر تأمین اهداف نظامی‌امریکا در "جنگ علیه ترور" به القای این توهم پردازد که تمام زنان مسلمان، به‌گفته لیلیا احمد، شبیه هم هستند و دلیل آنها از پوشیدن حجاب نیز یکسان (یعنی: اجبار شریعت) است (۱۶۴). از سوی دیگر، این یکپارچه‌انگاری زن مسلمان از سوی فمینیسم غربی نه تنها به‌کمرنگ و حتی بیرنگ شدن وجه فاعلیت زن شرقی (و فردیت وی) منجر می‌شود، بلکه جلوه‌ای بارز از روند "دگرسازی" (otherising) این گروه از زنان است (هوگن ۱۳). به‌علاوه، ترسیم این "توده هم‌شکل" در قالب کلیشه‌های استعماری نظیر "فقر، جهالت، سنتگرایی، خانه‌مداری، خانواده‌محوری و قربانی شدن" بهانه‌موجه‌ای را برای ماموریت "تمدن‌سازی" غرب در مشرق زمین و دخالت‌های مداوم در امور دولت‌های شرقی به دست می‌دهد (موهانتی ۲۲). از نظر اسپیواک خلق این مفاهیم جدید در واقع نوعی رویکرد استراتژیک است که سال‌ها پیش از سوی استعمارگران بریتانیایی به‌کار برده شد تا حضور بریتانیا در هندوستان را توجیه کند (۹۶).

همانند دیگر "پرفروش‌ها"، سسون در طرح‌جلد اثر خویش از چهره زن عرب برقع‌پوش استفاده کرده که چشمانش در نمایی درشت در وسط جلد کتاب خودنمایی می‌کند. این چشمان، چشمانی کاملاً شرقی، کحل‌اندود و قهوه‌ای رنگ هستند. حالت صورت زن سه رخ است و امتداد نگاهش توجه خواننده را به‌جایی خارج از قاب تصویر و یا افقی دیگر معطوف می‌کند. این زاویه تصویری چهره زن را تا سر حد یک ابژه تقلیل می‌دهد، چراکه در این زاویه دید بیننده قادر به دیدن چهره‌ای است که نمی‌تواند او را ببیند. این امر نه تنها ناخودآگاه بر جایگاه برتر بیننده غربی تأکید می‌کند و رابطه "ارباب/برده" استعماری را پررنگ می‌کند، بلکه غیرمستقیم تجربه "چشم‌چرانی" و لذت‌جویی بصری تداعی شده با موضوع "حرم" را نیز تکرار می‌کند (کرس و لیوون ۱۳۹). که

به‌گفته ویتلاک مخاطب غربی را ناخودآگاه به‌قالب‌های کلیشه‌ای ادبیات شرق‌شناسانه سوق می‌دهد، کلیشه‌هایی که جزء لاینفک آثار شرق‌شناسانه هستند (۵۹). افزون بر آن، پوست تیره و رنگ مشکی موهای زن وی را از خواننده غربی سفید پوست متمایز می‌کند و علاوه بر تبادر ناخودآگاه دوانگاره "زن غربی/ زن شرقی" به‌ذهن بیننده، "غرابت" (exoticism) شرق‌شناسانه تصویر را نیز برجسته می‌کند. مابقی صورت زن با برقعی از جنس حریر مشکی طرح‌دار پوشانده شده است. رنگ مشکی برقع که تقریباً سرتاسر طرح‌جلد را فرا گرفته نشان از تأثر و اندوه میاده و موقعیت دردناک وی (و در کل تمام زنان عرب) در جامعه عراق است. اولین کلمات زیر تصویر نیز بسیار با دقت انتخاب شده‌اند و هدف اصلی ناشر اثر را به‌خواننده القا می‌کنند: مقدم داشتن عبارت "دختر عراق" بر اسم "میاده"، با وجود آنکه در داخل مجلد اسم میاده مقدم بر عبارت ذکر شده آورده شده، بر امری کاملاً استراتژیک تأکید می‌کند و از همگامی اثر سسون با گفتمان نئو امپریالیسمی حاکم پس از یازده سپتامبر حاکی است؛

تصویر زن روی مجلد از دیگر سو "دگربودگی" مورد نظر لویناس را برجسته می‌سازد، اما از نظر باتلر "چهره متفاوتی را جایگزین چهره "دیگری" لویناس می‌کند،" چهره‌های که برخلاف چهره "دیگری" مورد نظر لویناس با القای رنج به‌بیننده وی را پیش از آنکه به‌رعایت اخلاق و گسترش عدالت دعوت کند به‌تهاجم و خشونت علیه "دیگری" سوق می‌دهد (۱۴۲)؛ چراکه در گفتمان انسان‌گرایی لیبرال که فمینیسم شرق‌شناسانه بر بنیاد آن شکل گرفته است همواره به‌طور پیش‌فرض "خود" بر "دیگری" مقدم شمرده می‌شود و این "دیگری" نیازمند حمایت/تنبیه/مداخله "خود" غربی است تا مراحل تمدن را یکی پس از دیگری طی کند؛ چراکه "باور متداول در مورد هویت زن مسلمان این است که او دارای یک هویت دینی ذاتی و بدون تغییر است که تمامی افعالش از آن ناشی می‌شود. در این دیدگاه حجاب زن مسلمان ظهور بیرونی هویت دینی فطری است" (درزی نژاد و برادران ۷۶) این در حالی است که در منطق اخلاق پسامدرن (اخلاق لویناسی) تهاجم غرب به‌این سرزمین‌ها و قربانی شدن هزاران انسان فارغ از جنسیت، نژاد و مذهب امری کاملاً ضد اخلاقی است. افزون بر آن، اگر این تصاویر می‌کوشند با بازنمایی "خواهر شرقی" در جامعه تحت سلطه اسلام رنج و عقب‌ماندگی زن مسلمان را به‌تصویر کشند، همزمان می‌کوشند تا نجات خواهر شرقی را در راستای الگوی سیاسی تعارض بین غرب مسیحی/شریعت اسلامی تعریف کنند؛ از اینرو با معادل‌سازی مقوله

حجاب با عقب‌ماندگی و انفعال از سوی "غرب" مرحله متمدن‌سازی و رشد فرهنگی "خواهران شرقی" صرفاً در ساختار نظام غربی امکان‌پذیر می‌باشد. از این رو است که علاوه بر کارکرد سیاسی "پرفروش‌ها" می‌توان مراسم "برقع‌گشایی" و تلاش بر کشف حجاب زنان مسلمان در امریکا را مهم‌ترین دستاورد فرهنگی و اجتماعی انتشار این نوع آثار در دو دهه اخیر برشمرد؛ مراسمی که در آن به گفته باتلر شاید مخاطب غربی بخواند از چهره‌های به‌ناگه برقع‌گشوده زنان افغان به‌منزله جشن انسانیت حمایت کند، اما سوالی که باید از خود پرسیم این است که این چهره‌ها به‌منظور اجرای کدام کارکرد دور هم گرد آمده‌اند و اینکه آیا حمله به افغانستان واقعا به‌نام آزادی زنان بوده است و اگر چنین بوده است در پوشش کدام جریان فمینیستی خود را نشان داده است؟ (۱۴۳)

از منظر باتلر تصویر زنان جوان برقع‌گشوده افغان به‌منزله ابزاری در راستای "متمدن‌سازی" این زنان برای مخاطب امریکایی است؛ البته لازم به‌ذکر است که متمدن‌سازی آنها به‌معنای باور رنج‌های این زنان در طول حمله امریکا به افغانستان و در نتیجه به مخاطره افتادن زندگی آنها نیست، بلکه باور به آزادی آنها در زمانی محقق می‌شود که خود را از فشار سلطه نجات بخشند، نوعی رهایی که در گشودن و دورانداختن نمادین برقع بازنمایی می‌(۱۴۱). باتلر معتقد است که چهره بی‌برقع این زنان از یک سو نماد "صدور موفق پیشرفت‌های فرهنگی امریکا است" (۱۴۲) و از سوی دیگر حس برتری جویی زن غربی را ارضا می‌کند؛ چراکه به‌گفته موهاننتی بدون وجود زنان جهان سومی، "خود-بازنمایی" خاص زنان غربی ... مشکل‌ساز می‌شد (همان). این تبلیغات در حالی صورت می‌پذیرد که تمرکز فمینیسم غربی بر مساله حجاب و برقع، به‌گفته چاندرا موهاننتی (Chandra Mohanty)، نشانه ضعف تفکر فمینیسم غربی در رابطه با موضوع "عاملیت" و "تفاوت‌های فرهنگی" است که در خشونت آشکار و "هنجاری‌شده" (nor-mative) می‌کوشد که مفهومی جدیدی از "زن جهان‌سومی" را ابداع کند (همان ۲). از منظر اسپیواک این فعالان فمینیسم غربی هستند که با بحث و گفتگو به نمایندگی از جانب این "دیگری ساکت"، در واقع به‌نوعی "خشونت معرفت‌شناختی" (epistemic violence) علیه زن شرقی دست می‌زنند (۸۱)؛ خشونتی که، به‌گفته باتلر، در طول قرن‌ها استعمار از جانب گفتمان قدرت و از طریق چهارچوب‌های هنجاری موثر در تعیین "ارزشمندی فرد"

۱. در فوریه سال ۲۰۰۱، زویا (Zoya) نماینده RAWA (مجمع زنان انقلابی افغانستان) روی سن، در جمع کثیری باروبند حاضر می‌شود و پس از اتمام تگ‌گویی اپراوینفری (Operah Winfrey) در باره وضعیت اسفناک زنان در افغانستان، در حرکت نمادین برقع می‌گشاید و از جمعیت حاضر برای رهایی زنان افغان استمداد می‌طلبد.



و نحوه رفتار با "دیگری" عادی‌سازی شده است (۲۴۵).

### نتیجه‌گیری

اگرچه بُن‌مایه کلان روایت "جنگ علیه ترور" مبارزه با ترور و خشونت قومی- مذهبی است، اما در عمل این گفتمان بیش از هر چیز یادآور دوران استعمار و خشونت‌های بین قومیتی و مذهبی است که سال‌ها پیش از جریان استعمار در قالب ادبیات حرمسرای توجیه شده‌اند و مقوله‌ای کاملاً "معرفت‌شناختی" به‌شمار می‌روند. از این رو چنین استدلال می‌شود که با برجسته‌شدن نظریه "برخورد تمدن‌ها" و پررنگ‌شدن مرزهای قومی- مذهبی پس از ۹/۱۱ ظهور آثار مشابهی در غرب که دوباره در خدمت سیاست "جنگ علیه ترور" باشند امر عجیبی نخواهد بود؛ اما جایگاه ویژه پرفروش‌های با طرح جلد زنان برقع‌زده و از جمله میاده نسبت به دیگر آثار ادبی عامه‌پسند در این دوران را می‌توان به‌کارکرد پیچیده این آثار نسبت داد؛ چراکه میاده علاوه بر بازنمایی ویژگی‌های ادبیات حرمسرای کلاسیک در عصر معاصر، می‌کوشند با درآمیختن گفتمان نئوامپریالیسم با گفتمان‌هایی نظیر "اخلاق" و "فمنیسم" خوانشی نوین و در عین حال متقاعدکننده از "زن شرقی" (در اینجا زن عراقی) و مقوله "اخلاق" ارائه دهند؛ خوانشی که با سوءاستفاده از گفتمان "دگربودگی" لویناس "دیگری" خود را به‌علت "تفاوت" تا مرز نسل‌کشی پیش می‌برد. همگامی مقوله جنسیت و نئوامپریالیسم در این "خشونت هنجاری‌شده" بر پیچیدگی بیشتر اثر سسون می‌افزاید؛ زیرا با وجود آنکه گفتمان فمنیسم شرق‌شناسانه حاکم بر اثر سسون می‌کوشد از این فرایند به‌منزله بهای سنگین "تمدن‌سازی" زن شرقی و شرق مسلمان تعبیر کند، اما در واقعیت به "نسبی‌شدن" گفتمان اخلاق و در نتیجه فروپاشی آن در رابطه با زن شرقی منجر شده است؛ به طوری که نه تنها شخصیتی کلیشه‌ای و قابل پیشبینی را از میاده به تصویر کشیده، بلکه فرایند به اصطلاح تمدن‌سازی را نیز وارونه کرده است. از دیگر سو، تلاش فمنیسم غربی در راستای حذف تفاوت‌های میاده به منزله زنی شرقی و شبیه‌سازی وی به زن غربی به حذف وی به منزله "دیگری"، عدم شکل‌گیری تعامل "خود" (در اینجا سسون) با "دیگری" عراقی خود، تأیید "فردیت" لیبرالیسمی نظام سرمایه‌سالار امریکایی و در نتیجه نابودی گفتمان اخلاقی پسامدرنی است، به طوری که منفعت فردی به معیار چگونگی برخورد با "دیگری" شرقی در عصر حاضر تبدیل می‌شود. اما در پایان لازم به‌ذکر است که این جستار خود دست‌خوش تناقضی درونی است؛ چراکه به هراندازه که این پرفروش‌ها را

بتوان متاثر از گفتمان نئو امپریالیسمی شرق شناسانه اخیر دانست، اما این واقعیت، که زنان قربانیان عمده حکومت‌های دیکتاتوری عربی نظیر صدام بوده‌اند، همچنان پابرجا است.

## The Veiled Bestsellers: The Re-emergence of Harem Literature in the post-Terror Era

Zahra Taheri

### Abstract

**Introduction:** September 11<sup>th</sup> (9/11) has proved to be among the most crucial events which have altered not only the political direction taken in the West but also the cultural and ethical discourses which have come alive after long efforts in the postcolonial West. Besides the triggering of "the war against terror," 9/11 broke out major controversies over concepts such as "identity," "American superiority," and "American exceptionalism" to such extent that some critics, including Žižek, described it as a cultural and psychological act of terror against American society. However, the most considerable after-effect could be the unleashing of a new wave of Islamophobia in the West and, thus, an unprecedented rise in the books, films, and works which were concerned with Islam and Islamic fundamentalism, which was not far from the expectation at the time when the West was propagandizing its "war against terror."

**Background Studies:** Gillian Whitlock's *Soft Weapons: Autobiography in Transit* and her seminal article, "The Skin of the Burqa: Recent Life Narratives from Afghanistan" are considered like two major sources used in this research to discuss the emergence of Veiled Best-seller, as the new kind of Harem Literature. Furthermore, Judith Butler's *Precarious Life: The Powers of Mourning and Violence* and Catherine Burwell's "A Too-Quick Enthusiasm for the Other: North American Women's Book Clubs and the Politics of Reading" have been two other sources deployed to discuss how "gender" has been abused by Oriental feminists to further neoliberal humanism in recent decades. To explore such conception further, this research has considered Emmanuel Levinas's conception of "the other," as it has been discussed in *Ethics and Infinity and Totality and Infinity*.

**Methodology and Argument:** Jean Sasson's *Mayada: The Daughter of Iraq* (2003), subtitled as *One Woman Survival under Sadam Hussein*, was among those works grabbing attention of

---

1. Assistant Professor of English Literature. University of Kashan. Iran

a considerable number of readers. As a *Veiled Best-seller*, a kind of *Harem Literature*, Mayada proved to be in line with the emergence of the neo-liberal imperialism. Following a clichéd pattern, Sasson, thus, like the Orientalist writers of early 19<sup>th</sup> century adopts the perspective of a western traveler trusted by Mayada to listen to her and to save her and her sisters from the "suppression" of Islamic Shariah. This article, through a post-colonial feminist approach and the deployment of ideas by Gillian Whitlock, Judith Butler, and Emanuel Levinas attempts to focus on the re-emergence of "Harem literature" through the new genre of *Veiled Best-sellers* which has been popularized since the September-eleventh terrorist attack. It is discussed how such works have been abused to endorse neo-liberal policies and to justify the West's attack on Afghanistan and Iraq. It, also, reveals how such works have been in line with the western policies of "war against terror" and the new phase of civilizing missions on the part of the West. In fact, it exposes how the West has abused the current social and philosophical movements, including Feminism and postmodern concept of ethics, especially the Levinasian theory of "the other," to justify its acts.

**Conclusion:** The study concludes that, despite the West's attempt to attribute the popularity of such post- ninth-eleventh works to the "white man's burden" towards his "oriental sister" at that time, such an "other-oriented" ethical discourse brings about no end to the liberal conception of subjectivity (as defined by modernist binary oppositions of the self/other). On the other hand, it once more pushes the liberal humanism's discourse of western racial supremacy and consequently justifies the neo-colonial wave in the West. In other words, the West's attempt to impose its own standards of civilization on its oriental counterparts has just led to the disappearance of "the other" and the re-emergence of the so-called colonial regime of homogeneity and control, which has put the notion of civilization into question and resulted in the formation of military regimes here and there.

**Keywords:** post-colonial Feminism, *Veiled Best-sellers*, "the self/ the other," subjectivity, 9/11, third-world women

### References:

Abollah Nejad, M. "The Relation between Levinas's Ethics and Kant's Ethics." *Knowledge (Journal of Human Sciences)*, 2011.

Ahmed, Leila. *A Border Passage: From Cairo to America—A Woman's Journey*. New

York: Penguin, 2000.

Bensussan, Gérard and D. Janico. "E. Levinas: the Philosopher of the Other." trans. Lida Fakhri, *Zizfoun philosophical Periodical*, 2007.

Bezdoude, Zakariya and Saideh Monfared. "Atwood's Pre and Post-Apocalyptic World: Manifestation of the Levinasian Subject in the Realm of the Other." *Critical Language and Literary Studies*, Vol. 14, No. 18 (2017).

Bradford, Clare. "Representing Islam: Female Subjects in Suzanne Fisher Staples' Novels." *Children's Literature Association Quarterly*, 32: 1 (Spring 2007): 47-61.

Brodsky, Anne E. *With All Our Strength: The Revolutionary Association of the Women of Afghanistan*. New York: Routledge, 2003.

Burwell, Catherine. "A Too-Quick Enthusiasm for the Other: North American Women's Book Clubs and the Politics of Reading." In *Muslim Women, Transnational Feminism and the Ethics of Pedagogy: Contested Imaginaries in Post-9/11 Cultural Practice*. Lisa K. Taylor and Jasmin Zine, Eds. New York: Routledge, 2014.

Butler, Judith. *Precarious Life: The Powers of Mourning and Violence*. London: Verso, 2004.

Castree, Noel and Dreke Gregory (Eds). *David Harvey: A Critical Reader*. London: Blackwell, 2006.

Chandran, Anila . "Trauma of an unleashed Vandalism: Jean Sasson's Walk through the Dark Days of Saddam Hussein." *Research Scholar*, Vol: 1, 3, 2013, pp. 1-5.

Darzinejad, Ensiyeh and Leyla Baradaran Jamili. "The Performative Subjectivity of Muslim Women in the Diasporic Discourse of Leila Aboulela." *Critical Language and Literary Studies*, Vol. 14, No. 18 (2017).

Huggan, Graham. *The Postcolonial Exotic: Marketing the Margins*. London: Routledge, 2001.

Huntington, Samuel P. *The Clash of Civilizations and the Remaking of World Order*. New York: Simon and Schuster, 2007.

Kress, G., and Theo van Leeuwen. *Reading Images: The Grammar of Visual Design*.

- London: Routledge, 1996.
- Lentin, Alana, and Gavan Titley. *The Crises of Multiculturalism: Racism in a Neo-liberal Age*. London: Z Book, 2011.
- Levinas, Emanuel. *Ethics and Infinity*. Trans. Morad Farhad Pour and Salih Najafi. Tehran: Rokhdad-e No, 2007.
- Levinas, Emmanuel. *Totality and Infinity*. Trans. A. Lingis. Pittsburgh: Duquesne U P, 1979.
- Lewis, Bernard. *What Went Wrong? The Clash between Islam & Modernity in the Middle East*. New York: Harper Perennia, 2001.
- Lewis, Reina. *Rethinking Orientalism: Women, Travel, and the Ottoman Harem*. New York: Rutgers, 2005.
- Llewelyn, John. *Emmanuel Levinas, The genealogy of ethics*. London: Routledge, 1995.
- Mehta, Vijay and Aarti Mahajan. "Women's Faith in Superstition, Dreams & Black Art in Jean Sasson's Novels." *International Journal of All Research Education and Scientific Methods*. Vol 5, 5, 2017, pp. 41-45.
- Mohanty, Chandra Talpade. *Feminism Without Borders: Decolonizing Theory, Practicing Solidarity*. Durham: Duke UP, 2003.
- Narayan, Uma. *Dislocating Cultures: Identities, Traditions, and Third World Feminism (Thinking Gender)*. New York: Routledge, 1997.
- Sasson, Jean. *Mayda: The Daughter of Iraq*. New York: Winsor Brook, 2003.
- Said, Edward. *Orientalism*. London: Routledge, 1978.
- Spivak, Gayatri Chakravorty. "Can the Subaltern Speak?" In *Discourse and Postcolonial Theory: A Reader*, Williams, Patrick and Laura Chrisman. New York: Columbia UP, 1985. 66-110.
- Whitlock, Gillian. "The Skin of the Burqa: Recent Life Narratives from Afghanistan." *Biography*, 28:1, (Winter 2005): 54-78.
- Whitlock, Gillian. *Soft Weapons: Autobiography in Transit*. Chicago and London: U

*Archi* The Veiled Bestsellers: The Re-emergence of Harem Literature in the

of Chicago P, 2007.

Žižek, Slavoj. Welcome to the Desert of the Real: Five Essays on September 11 and Related Dates. London: Verso, 2002.